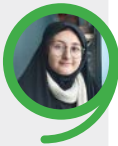


یک نمایش دلپذیر

فیلم «۲۳ نفر» ماجرایی ۲۳ سرباز نوجوان ۱۵ تا ۱۸ ساله را روایت می‌کند که در زمان جنگ ایران و عراق به اسارت گرفته

اهدیه حمزه لوئیا



شدند. ولی به جای آن که همراه بقیه رزمندگان به اردوگاه‌ها فرستاده شوند، در زندان عراقی‌ها ماندند. علت این کار، تصمیمی بود که نیروهای بعث عراق برای انجام یک شوی تبلیغاتی تلویزیونی به سود کشورشان در سر داشتند. آنها می‌خواستند این نوجوانان را دستمایه یک دروغ بزرگ و فریب سیاسی کنند. به این شکل که با پوشاندن لباس نوبه بچه‌ها و گرفتن اعتراف از زبان آنها که به زور به جنگ آمده‌اند و الان هم رفتار خوبی با آنها در زندان عراق انجام می‌شود؛ چهره واقعی جنگ را به شکلی دیگر جلوه دهند.



در این مسیر زحمت مهدی جعفری کارگردان این فیلم و سایر تیم سازنده، از چند جهت قابل تجلیل است. اولاً همین که برخلاف عرف سینمای ایران، به سراغ اقتباس از یک کتاب رفته‌اند و می‌شود گفت تیم تولید تا حد زیادی از پس تبدیل کتاب به فیلم برآمده است.

دوم این که خود توجه به سینمای نوجوان آن هم در حوزه‌ای مثل دفاع مقدس بسیار ستودنی است؛ چرا که سینمای نوجوان چنانچه گفته شد، مهجور است و در حوزه دفاع مقدس بسیار مهجورتر.

سوم این که در این فیلم همه ۲۳ نفر قهرمان هستند و یک جمع واحد و قدرتمند به نظر می‌آیند و این پردازش داستان ستودنی است. البته باید بپذیریم که فیلم ۲۳ نفر روی لبه‌ای قرار دارد که یک طرف آن داستان ناب و دلنشین آن است و طرف دیگر شعار سر دادن‌های نابجا که باعث شده فیلم در جاهایی تا حدودی گل درشت شود. اما شاید مشکل اصلی فیلم، همین فیلم بودنش است! کتاب چهارصد صفحه‌ای «احمد یوسف زاده» با آن همه جزئیات، تقریباً فریاد می‌زند که باید حداقل به یک سریال تلویزیونی سیزده قسمتی تبدیل شود. «بیست و سه نفر» بیشتر از این که مناسب مدیوم سینما باشد، مناسب یک مینی سریال تلویزیونی در ژانر نوجوان بود که در صورت تحقق این مورد، به طور حتم می‌توانست طرفداران بیشتری هم پیدا کند.



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۴ ■ اسفند ۱۳۹۸

نوجوان



واقعا بین

بچه‌ها بیشتر

از هر چیزی،

رفاقت بود.

اما خب گاهی

هم کل کل‌های

دوره نوجوانی

و شیطنتهای

خودمان را

هم داشتیم.

بعضی‌ها با هم

صمیمی تر بودن،

اما در کل ۲۳ تا

رفیق صمیمی و

پشت هم بودیم.

این چیزی بود که

از شخصیت‌هایی

که نقششون رو

بازی می‌کردیم

یادگرفتیم

۷



دو سه تا نوجوون می‌خواد که اون هم از نوجوون‌های معروف و شناخته شده استفاده می‌کنن چون می‌شناسنشون و کارشون راحت‌تر و زودتر ضبط رو می‌گیرن و تموم میشه.

علی: شاید منم تو فکرم گفته باشم نکنه بعد از این اتفاقای خوبی برامون نیفته و محو بشیم. ولی بعد دیدم توی سینمای بزرگسال هم بازیگرایی داریم که همیشه نمی‌تونن بازی کنن. همه میگن بازیگری شانسه ولی یکی از استادای من بهم گفت: شانس هم سراغ اون کسی می‌ره که بیشتر تلاش می‌کنه.

همونطور که ما هردو بعد از ۲۳ نفر باز به کارگردان‌ها و جاهای دیگه برای بازی معرفی شدیم. اگر هم نمی‌شدیم نباید ناامید بشیم. چون توی هر مسیری جایزه رو اون می‌بره که از راه خسته نشه و تا جایی که می‌تونه تلاش کنه.

حرف آخر

علی: آدم با تجربه‌هاش و انتخاب‌هاش به جاهایی که می‌خواد می‌رسه. مثلاً من و عرفان یه تجربه دیگه هم داشتیم که حضور توی برنامه تلویزیونی اقیانوس آرام بود و اونجا با کلی آدم آشنا شدیم که هرکدوم راهی پر فراز و نشیب تا موفقیت طی کرده بودن. هرکدوم از ما هم راه خودمون رو داریم و باید شجاعانه به سمتش حرکت کنیم.



به نظرم دهه هشتادی‌ها سریع‌تر با هم می‌شن. فقط در صورتی که توی راهش قرار بگیرن. به نظرم اگر دهه هشتادیا در شرایطی مثل ۲۳ نفر قرار بگیرن؛ شاید حتی متحد‌تر و محکم‌تر هم باشند.

علی: نه! البته کارگردانی هستند که فیلم برای قشر نوجوان بسازن ولی تعدادشون خیلی کم. انکرا اگر سراغ سن پایین میان کار کودک می‌سازن. اون‌هایی هم که درباره نوجوون‌ها فیلم می‌سازن میرن سراغ نوجوونایی که یا پدر و مادرشون مرده یا به هر دلیل دارن زندگی رو با سختی می‌گذرونن و خلاصه بدبختن. ولی توی سینمای جهان این طور نیست، بهترین و پرفروش‌ترین فیلم‌هاشون برای نوجوون هاست و بازیگران نوجوون نقش قهرمان‌های بزرگ رو بازی می‌کنن.

عرفان: این واقعا برای من نگرانی ایجاد می‌کنه که فقط فیلم ۲۳ نفر بود که بیست و سه تا نوجوون می‌خواست و دوباره کی قراره باز به ما پیشنهاد های خوب بشه. چون اکثر فیلم‌های مثلاً اجتماعی نهایت

با دوست و آشنا خیلی فرق می‌کنه. رفیق فابریک اون کسی است که همیشه همراهت باشه. من از این جنس، خیلی رفقای زیادی ندارم.

تصوتون از آینده خودتون چیه؟

عرفان: من دوست دارم یک بازیگر توانا باشم که در عین حال دنبال دانش هم برم. درس بخونم، کتاب بخونم. نه این که فقط بچسبم به بازیگری و بگم من نقشم رو بازی می‌کنم و می‌رم. من در نهایت دوست دارم برسم به جایی که هم ب عنوان بازیگر و هم به عنوان به آدم خوب، همه دلشون بخواد که از من الگو برداری کنن.

علی: من همیشه دوست داشتم هرکاری که می‌کنم توش بهترین باشم. هدف‌ها و خواسته‌های من نه نداره. ولی همیشه دوست دارم توی جشنواره‌هایی که برگزار میشه جایزه بگیرم. وان شاء... این اتفاق برام میفته. (ماهم برات دعا می‌کنیم علی‌آقا)

والبته دوست دارم بازیگر کاربلد و تأثیرگذاری باشم. که هر کس اون فیلم رو دید بگه آفرین، خدا پدرت رو بیامرزه که همچین نقشی رو بازی کردی و چنین حرفی رو یادم دادی.

به نظرتون نوجوون‌ها رو توی رشته‌های هنری خصوصاً بازیگری جدی می‌گیرن؟

HYCO
Seal Cover
روکش صندلی هایکو

پارچه هایریک
سهولت مونتاژ
دوخت محکم و مقاوم
نمایندگی فعال می پذیرد

۰۲۱-۴۲۷۰۳
www.hyco.ir

باینگ مشهد
شرکت رینگ سازی مشهد
Mashad Wheel Mfg. Co. (MWM)

ره‌آورد جهانی شدن
تخصص، نوآوری،
کیفیت

تولید کننده رینگ چرخ
انواع خودروهای سواری
و سنگین و رام زیرموتور